

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که اعلام که فعلا محل کلام ما در نائینی در امر هشتم است متعرض کیفیت جمع بین روایات تخییر و توقف شدید و عرض کردیم سرش این است که در ذهن آقایان این مطلب بوده که ما در روایاتی که داریم مرجحات ذکر شده، در بعضی از این روایات بعد از فقد مرجح توقف آمده، در بعضی ها تخییر آمده لذا چطور بین این ها جمع بکنیم و دیدیم این کلام در کلام نائینی هم بود، در کلام حدائق هم بود، طبعا غیر هم هست، حالا من نمی خواهم متعرض بشوم لکن عرض کردیم ظاهرا این مطلب اصلا درست نباشد، اصل این مطلب، چون این که روایاتی داشته باشیم که بعد از فقد مرجح توقف است فعلا منحصر در روایت عمر ابن حنظله است، غیر از آن نداریم، اگر آنها هم مرجح باشند و روایتی که می گوید بعد از فقد مرجح شما به تخییر بر می گردید منحصر در مرفوعه زراره است که آن هم اصلا روایت نیست، بقیه روایات توقف مطلق است، اصلا تقییدی ندارد که بعد از فقد مرجحات و لذا به ذهن این حقیر سراپا تقصیر رسید که این نحوه بحث که در این جا آمده یا در حدائق آمده یا کتاب های دیگر آمدند این بحث درستی نیست و قابل قبول نیست و لذا ما عرض کردیم روایات توقف جداگانه بحث بشود، روایات تخییر جداگانه، فکر می کنم مرحوم آقای خوئی هم در مصباح این کار را کردند چون من چندی پیش مراجعه کردم می ترسم حافظه من درست نباشد، فعلا نسبت نمی دهم. فکر می کنم به خاطر این ابتلائات زمانی که پیش آمده آدم گاهی اوقات همین حافظه نزدیکش هم محل خدشه است.

به هر حال به ذهن ما می آید درستش همین است، روایات توقف را و عرض کردیم روایات توقف را که اجمالا توضیح دادیم و عرض کردیم که در کتاب جامع الاحادیث روایات توقف را که ایشان آورده اگر بخواهیم به شماره ای که در این باب چاپ هست شماره یک، حدیث شماره یک است، حدیث شماره دو است، حدیث شماره هفت است، حدیث شماره ۱۶ احتمالا، نوزده و سی و سه. من اینها را شماره گذاری کردم یعنی شماره های حدیث را جمع کردم، احادیث توقف را یک جا و احادیث توقف اجمالا مرادش این است یعنی السنه

مختلفه دارد، این که مرحوم صاحب حدائق هم بعضی توجیهات نقل کرده توش هست مثلاً در بعضی از احادیث توقف به ذهن ما توقف نیست، امام می خواهند بفرمایند همچین چیزی نیست، به ما مراجع بکن که این را عرض کردیم و گذشت، بعضی از احادیث توقف اصولاً مطلق است، ربطی به تعارض ندارد. می گوید اگر حدیث آمد می گوید اگر واضح بود واضح بود، واضح نبود خودتان چیزی نگوئید، ردّوه علمه إلینا، ردش نکنید، نگوئید این باطل است، هذا الذی جاء به الشیطان، نه.

بعضی از روایاتش می گوید اگر کسی آمد به شما حدیثی را گفت که دیدید جور نیست بگوئید أنت اعلم بما جئت، به خود محدث چیز بکنید، بعضی از احادیثش دارد که مختلف است، علم منقول نه بحث حدیث، امام می فرماید اگر چیزی نقل شده می دانید مال ماست، نمی دانید ردّوا إلینا، به ما رد بکنید، خودتان، آن وقت در بعضی هایش دارد و لا تقولوا فیه باهوائکم و آرائکم، خودتان من در آوردی حرف نزنید، روشن بود قبول بکنید، روشن نبود دست نگه دارید، در عده ایش هم آمده حتی تلقی امامک، حتی تری القائم لذا احادیث توقف اجمالاً این است که اگر ما حدیثی را از اهل بیت شنیدیم، اجمال و ابهام داشت، حتی اختلاف داشت خودمان من در آوردی وجوهی نگوئیم.

پرسش: حضرتعالی توقف را چه معنا می کنید؟

آیت الله مددی: ظاهر توقف یعنی همین، رد بکنید به روایات ما، مراجعه بکنید، به بقیه روایات مراجعه بشود، به شواهد مراجعه بشود، آن وقت اگر به نتیجه رسیدید رسیدید ولی اگر به نتیجه نرسیدید همان وظایفی که برای انسان شاک قرار داده شده به آنها مراجعه بکنید، اینها ربطی به باب تعارض هم ندارد.

اختلاف یکی از اسباب ابهام و اجمال حدیث است نه این که این وظیفه در باب تعارض است، نه ربطی ندارد، این راجع به روایت توقف چون چند دفعه گفتم دیگه تکرار نکنم.

اما راجع به روایت تخییر، اولاً قبل از این که وارد روایت تخییر بشویم چون عرض کردیم بعضی از روایات تخییر جنبه تطبیقی دارد، دو تا حدیث یا سه تا حدیث جنبه تطبیقی دارد، یک حدیث دیگر هم جنبه تطبیقی دارد لکن جمع است، حالا من چرا آن را می خوانم با

این که خوب بود این را در بحث جمع می خواندیم، حالا این هم راجع به جمع بین دو تا روایت معارض است که جنبه تطبیقی دارد، ایشان در این کتاب در صفحه ۳۲۵ از این چاپ این را آورده، در ذیل باب شش در عنوان تقدم و یأتی به عنوان روایت حلبی از باب هشت وجوب امساک صائم، ابواب ما یجب الامساک، این هشت مال ایشان است، اگر وسائل دارید وسائل را بیاورید.

پرسش: می شود عبارتش را بخوانید.

آیت الله مددی: قال بهما جمیعا، این در کتاب وسائل ابواب امساک باب ده وجوب امساک، این جا نوشته هشت، در وسائل باب ده است.

یکی از حضار: قلت للرضا

آیت الله مددی: این حدیث را الان بخوانید، مرحوم شیخ صدوق نقل کرده، شیخ طوسی هم از طریق ایشان

یکی از حضار: باب وجوب كفارة واحدة ... محمد ابن الحسن

آیت الله مددی: شیخ طوسی

یکی از حضار: بإسناده عن محمد ابن علی ابن الحسین

آیت الله مددی: این یعنی در حقیقت این از منفردات شیخ صدوق است، حالا شیخ طوسی هم قبول کرده و این روایت را آورده.

یکی از حضار: عن عبدالواحد ابن

آیت الله مددی: محمد ابن عبدوس یا عبدوس نیشابوری عطار، این وضعش فعلا آقایان که یک رضی الله عنه هم شیخ صدوق دارد،

شیعه که شیعه بوده، عرض کردیم ترضی بیش از تشیع اثبات نمی کند، این که بگویند رضی الله عنه علامت توثیق است نه. بیش از این

که چون ایشان مشایخ سنی هم دارد، برای سنی ها رضی الله عنه نمی نویسد، برای شیعه ها رضی الله عنه. این علامت مایزه است بین

شیعه و سنی در مشایخ صدوق و این خاص مشایخش هم هست، مثلا بعد از او دیگه نمی نویسند رضی الله عنه ولو شیعه هم باشد، از

اجلاء هم باشد، این خصوص استادش است، خصوص استاد هم به معنای شیخی که از او حدیث را نقل کرده، اجازه داده و این عبدالواحد

توثیق ندارد، شواهدی هم نشان می دهد که مثلا یا خدای نکرده، عرض کردم یک مشکلی که ما در علم رجال داریم اهل سنت وقتی

یک کسی یک حرف خیلی نامربوط می زند نسبت وضع بهش می دهند، ما حالا نسبت وضع برای ما مشکل است، ظاهرا آدم ساده لوحی بوده به هر حال، چون این حدیث علل الشرائع را به طول و تفصیل بعد از این که شیخ صدوق از فضل نقل می کند می گوید قال عبدالواحد که از علی ابن قتیبه شنیدم، علی ابن قتیبه از شاگردان معروف فضل است، یکی از ناشران، این جا هم علی ابن محمد قتیبی هم بهش می گویند، علی ابن محمد ابن قتیبی نیشابوری. ایشان می گوید که من از فضل پرسیدم که اینها مال خودت است یا مال امام است؟ گفت نه من در دین خدا خودم ... ، سمعته من الرضا المرء بعد المرء، ظاهرا که این مطلب دروغ است، اصلا ایشان زمان حضرت رضا را به عنوان محدث درک نکرده و نداریم. اصولا عرض کردیم ما از مرحوم فضل ابن شاذان عن الرضا، ایشان مسلم امام هادی و امام عسگری را درک کرده، از هیچ کدام از ائمه ایشان حدیث ندارد، نه حضرت رضا، از غیر حضرت رضا هم نداریم و این مطلب باطلی است. عرض کردیم یک مشکلی که ما داریم در حدیث که یک عده از آقایان ما وقتی وارد دنیای حدیث و رجال می شوند همان کاری که اهل سنت می کنند. اتفاقا اهل سنت در این جا می گویند دروغ است، این آدم دروغ گفته، وضاعش می دانند، وضع حدیث می دانند، ما چون واقعا بعید می دانیم صدوق راجع به کسی که رسما وضع بکند هم رضی الله بگوید و هم از او نقل بکند ظاهرا مرد ساده لوحی بوده، احتمالا بیشتر این باشد، کسی که با مردم می نشیند، مخصوصا اگر واقعا ایشان عطار بوده، مرد ساده لوحی بوده که چیزهایی برای او نقل می کردند که باور می کرده و خیلی هم مراعات اسناد و اینها نمی کرد. خود صدوق هم به نظر ما خیلی مراعات اسناد نمی کند، مراعات متن را به نظر ما خیلی می کند اما مراعات اسناد، آن ضوابط تحدیث را فکر می کنم خیلی دقیق انجام نمی دهد.

علی ای حال کیف ما کان ایشان فعلا حالا غیر از این که شبهه این دارد که، این حدیث را ایشان نقل می کند از علی ابن محمد ابن قتیبه از عبدالسلام ابن صالح هروی، همین که معروف به اباصلت هروی است، همین که مشهد دفن است به نام اباصلت، راجع به ایشان شیخ نوشته عامی، عده ای از علما گفتند نه ایشان عامی نیست. نه واضح است، البته اباصلت در میان اهل سنت بیشتر حدیث دارد تا در میان ما، ظاهرا اهل هرات بوده، در مرو خدمت حضرت رضا آمده به عنوان خادم حضرت رضا، البته چیزهای عجیب و غریبی هم برای شیعه نقل کرده، حالا تا چه مقدار قابل قبول باشد یا نباشد چه عرض کنم!

به هر حال مجموعه ای که، برخوردی که شیعیان با ایشان داشتند خوب است اما اهل سنت تا حد وضع هم رفتند یعنی وضع حساب کردند، نسبت وضع به شخصیتی مثل ایشان فوق العاده سخت است، درست نیست اما به هر حال تضعیفش کردند اما بین شیعه عامی بودنش را، عده ای به شیخ اشکال کردند که ایشان عامی است، نه ایشان که عامی است لکن می شود تا حدی روی روایاتش را قبول کرد. اینجا سند روایات مشکل دارد، عبدالواحد عبدوس است، قبولش فوق العاده مشکل است.

یکی از حضار: حمدان ابن سلیمان چطور؟

آیت الله مددی: حمدان ابن سلیمان را من نوشتم از مشایخ نیشابور است.

یکی از حضار: مرحوم نجاشی برایش می گوید ثقة، اما مرحوم شیخ ندارد.

آیت الله مددی: ندارد.

یکی از حضار: نجاشی می گوید من وجوه اصحابنا

آیت الله مددی: بله، عرض کردم اجمالا قابل قبول است حمدان، از مشایخ نیشابور است، در رتبه مشایخ است لکن عرض کردم قبول

این حدیث و شاید هم علت قبولش پیش صدوق وجود حمدان باشد مثلاً.

به هر حال چون این روایت آمده یک وجه جمعی را ذکر کرده از این جهت شاید اصحاب قبول کردند، حالا حدیث را بخوانید.

یکی از حضار: قلتُ للرضا علیه السلام یا ابن رسول الله قد رُوی عن آبائنا

آیت الله مددی: این همان بحث اساسی احادیث عرض است که به ائمه متاخرین و ائمه سابقین و مخصوصاً جایی که متعارض بوده را

نقل کردند، دو جور حدیث از آبائش به ما رسیده، در کفاره ماه رمضان، افطار ماه رمضان، هم ترتیب رسیده، هم یکی رسیده و هم سه

تا رسیده؛ سوال این است.

یکی از حضار: فی من جامع فی شهر رمضان أو افطر فیهِ ثلاث کفارات و رُوی عنهم ایضاً

آیت الله مددی: البته من فعلاً سه کفاره را ندیدم، در اهل سنت هم نداریم.

یکی از حضار: کفارهٔ واحده، فبأی الحدیث ناخذ؟ قال بهما جمیعا متى جامع الرجل حراما أو افطر علی حرام.

آیت الله مددی: جامع حراما مثلا بلانسبت در ایام حیض مثلا، أو افطر علی حرام.

یکی از حضار: فی شهر رمضان، مثلا شراب بخورد

آیت الله مددی: مثلا.

یکی از حضار: فعلیه ثلاث کفارات، عتق رقبة و صیام شهرین متتابعین أو اطعام ستین مسکینا و قضاء ذلک الیوم و إن کانت نکح حراما

أو افطر علی حلال فعلیه کفارة واحدة و إن کان ناسیا فلا شیء علیه.

آیت الله مددی: این را مرحوم صدوق هم دارد، حاشیه زده لکن انصافا قبول این روایت فوق العاده مشکل است، سند کاملا غیر نقی است

و قبولش مشکل است.

یک نکته ای که حالا ما، این جا بهما جمیعا دارد، البته تخییری را که من می خواستم بگویم نبود، چرا این را خواندم؟ چون این نکته ای

بود که بعد عرض می کنم، حالا این روشن بشود.

یک نکته دیگری است که این ضمنی است، این را هم حالا بگوییم. حدیث دو را بخوانید، همان باب ۱۰

یکی از حضار: رواه الصدوق مثله و رواه فی عیون اخبار، آنها هم به همین سند است

آیت الله مددی: به همین سند است.

یکی از حضار: و بإسناده عن الحسن بن سعید

آیت الله مددی: البته اسناد شیخ طوسی معلوم می شود که در کتاب حسین ابن سعید منفردا بوده و شرح دادیم که بعضی از احادیث

عجیب و غریب در این کتاب است، به هر حال این روشن شد که سرّ مصنف بودن کتب حسین ابن سعید هم روشن شد.

یکی از حضار: عثمان ابن عیسی که واقفی است

آیت الله مددی: واقفی است، عن عثمان ابن عیسی

یکی از حضار: عن سماعه

آیت الله مددی: گفتند واقفی، ما شبهه داریم، واقعی نباید باشد اما ظاهر جزء میراث واقفیه شاید باشد.

پرسش: فرق میراث واقفیه با خود واقفی بودنش چه فرق می کند؟

آیت الله مددی: فرق می کند، یعنی مثلاً عثمان ابن عیسی احادیث سماعه را بیشتر، از زراره نقل نکرده، در میراثشان هست اما واقفی نیست.

یکی از حضار: این را هم فقط شیخ گفته

آیت الله مددی: بله منفرد است. واقفی بودنش را صدوق هم دارد، سماعه را صدوق دارد، نجاشی ندارد. داوود ابن حسین را فقط شیخ گفته.

یکی از حضار: شما فرمودید شاید در کشی بوده که عرض کردیم

آیت الله مددی: این که مسلم است کشی بابی در رجال واقفیه داشته که الان نرسیده. ما احتمال دادیم شیخ آن جا دیده یعنی چون معلوم است که ایشان به کتاب کشی اعتماد دارد.

یکی از حضار: سأله عن رجل اتى اهله

آیت الله مددی: شاید مرادش از جمع و كفاره جمع این باشد، شاید، و إلا این که ظاهر در كفاره جمع نیست.

یکی از حضار: سأله عن رجل أتى اهله في رمضان متعمدا و قال عليه عتق رقبة و اطعام ستين مسكينا و صيام شهرين متتابعين و قضاء ذلك اليوم و أنى له مثل ذلك

آیت الله مددی: این و آنی هر دو، نمی شود هر روزی به جای شهر رمضان نمی شود، راست هم هست، اگر انسان مسافرت هم بکند، افطار بکند، خارج رمضان آن لذت را ندارد، حالت ماه رمضان را ندارد، آن حالتی که انسان در ماه رمضان دارد در هیچ روزی از سال ندارد. راست است، این مطلب درست است، و آنی له مثل ذلك.

یکی از حضار: قال الشيخ أقول حملة على المراد بالواد التخيير دون الجمع

آیت الله مددی: این واو نیست یعنی در حقیقت او بوده، شاید آن روایتی که می گوید رُوی عن آبائک سه تا مرادش این باشد، و إلا سه تا نداریم، چون واو آمده گفتند سه تا مثلاً، شیخ گفته این جا مراد او است، واو نیست.

یکی از حضار: كقوله فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع

آیت الله مددی: یعنی این که نه انسان، آخه بعضی ها گفتند این نه تا در می آید، چهار تا و سه تا هفت تا و دو تا هم اضافه می شود نه تا، جمع کردند نه تا شده، خدا رحم کند!

یکی از حضار: قال و أن يحتمل أن يكون مخصوصا بمن أتی

آیت الله مددی: يُحتمل أن يكون مخصوصا،

یکی از حضار: من فکر کردم حملة لازم است

آیت الله مددی: لازم نیست، محتمل گفته می شود.

یکی از حضار: و يحتمل أن يكون مخصوصا بمن أتی اهله

آیت الله مددی: ببینید روایت را توجیه می کند که این مال جایی است که افطار بر حرام باشد. چون واو آمده پس مراد این است

یکی از حضار: فی حالٍ يحرم فيه الوطء و الظهار قبل الكفارة و استدل بالحديث السابق و لا يخفى رجحانه

آیت الله مددی: این تا این جا کلام شیخ، می گوید این حدیثی که از حضرت رضا نقل شده موید این مطلب است، حدیثی که این عبدالواحد عبدوس نقل کرده .

بعد خود صاحب وسائل می گوید و لا يخفى رجحان این احتمال، این احتمال ارجح است که حملش بکنیم بر افطار بر محرم.

یکی از حضار: بل تعيينه لنص الرضا

آیت الله مددی: رجحان بل تعیینه، بلکه مسلم این احتمال است که باید حملش بکنیم بر افطار بر محرم، لنص الرضا، حالا این روایت کاملاً ضعیف است لکن چون در تهذیب آمده به نظر اینها قابل قبول است، اینها آوردند قابل قبول است.

یکی از حضار: و یُحتمل الحمل علی الاستحباب

آیت الله مددی: یحتمل که سه تا مستحب است. ببینید سه تا وجه حمل، یکی این که واو به معنای او باشد، یکی اینکه مراد افطار بر محرم باشد، یکی این که اصلاً مستحب باشد.

حالا همان کتاب وسائل که دست شما است این باب ده است، بروید باب هشت، آخرهای باب هشت یک حدیث به آخر مانده یا دو حدیث مانده به آخر. یکی دو تا روایت قبل از باب ۹

یکی از حضار: و عن سماعة سألته عن رجل أتى أهله في شهر رمضان، .. قال عليه عتق رقبة أو إطعام ستين

آیت الله مددی: روایت سماعه این است، من پیروز چه عرض کردم؟ گاهی اوقات تعدد هست اما اختلاف هم نیست، این یک روایت است، حالا شیخ بفرمایید ندیده، یحتمل، لکن خود مرحوم صاحب وسائل می گوید متعین است حمل بکنیم، خب بابا خودت! این را از کتاب نوادر احمد نقل کرده است..

یکی از حضار: چون قبلش دارد احمد ابن محمد ابن عیسی

آیت الله مددی: فی نوادره. و عن سماعة، بعد دارد و عن سماعة، عین همان سند است.

پرسش: عنه به احمد می خورد؟

آیت الله مددی: نه به عثمان، عثمان ابن عیسی

عین همان سندی است که در حسین ابن سعید است. عرض کردم!

پرسش: خود صاحب وسائل که آورده

آیت الله مددی: عجیب است، دو صفحه قبل است!

این چرا؟ چون روی متن حدیث کار نشده، چون حجیت تعبیدی گرفتند، روشن شد؟ و یحتمل عطف بواو، یحتمل حمل بر استحباب، حملش بکنیم بر افطار بر محرم، بعد خود صاحب وسائل دارد و لا یخفی رجحان هذا الاحتمال بل تعینیه.

شما این را تخییر می دانید؟

آیت الله مددی: بلا اشکال، بر فرض می شود دو نسخه از یک کتاب لذا مرحوم نائینی گفت اگر دو نسخه شد این نه جای اخبار توقف است و نه اخبار تخییر. اختلاف نسخه که کلام به امام نسبت داده نمی شود. و این اشتباه از کجا پیدا شد؟ می گویم منشا این اشتباه ها، اگر مرحوم شیخ این را، حالا من تعجب هم می کنم چون این کتاب نوادر را می دانید کتاب عجیبی است، کتاب نوادر احمد که در اختیار مرحوم صاحب وسائل بوده. یک کتابی را مرحوم صاحب وسائل دیده پشتش نوادر، حمل کرده بر نوادر احمد ابن محمد ابن عیسی و عجیب این است که صاحب وسائل خود ایشان متنبه! چون این نسخه نوادر را می دانید مرحوم آقای ابطحی قدس الله نفسه چاپ کردند، مدرسه ایشان. این نسخه همان نسخه ای است که در نجف در کتابخانه آقای حکیم بوده، نسخه صاحب وسائل است، پشت نسخه خط صاحب وسائل است، ایشان یک نسخه ای بوده در سال ۱۰۷۰ یا ۱۰۸۰، حالا تردید از من است، تاریخ نسخه ۱۰۷۰ یا ۸۰ است، هفت سال، بعد خود ایشان استنساخ کردند. مثلاً ۱۰۷۰ یا ۱۰۸۰، یا هفت سال یا هشت سال بعد، یعنی یک نسخه کاملاً جدید مال زمان خود ایشان، چاپ شده، نوادر که چاپ شده فتوکی کردند اول کتاب را، خط مرحوم شیخ حر در حاشیه صفحه اول یعنی جلد کتاب که نوشته کتاب النوادر و مشتمل علی کذا آمده، خط خود شیخ حر قدس الله سره الشریف، روشن شد؟

پرسش: سال چند؟

آیت الله مددی: ۱۰۷۰ یا ۱۰۸۰، پشتش شیخ نوشته که من این را از نسخه ای نوشتم که تاریخ کتابتش یا ۱۰۷۰ یا ۱۰۸۰ است، هفت سال بعد یا هشت سال بعد خود ایشان استنساخ کردند، خود مرحوم شیخ. یعنی نسخه قدیم نبوده و همین نسخه در اختیار مجلسی هم بوده، مجلسی این نسخه را استخراج می کرد به عنوان «ین» می گوید این احتمالاً مال احمد اشعری است یا مال حسین ابن سعید، مجلسی تردید دارد. دیگه نتوانسته، یک قول هم هست که این کتاب مال حسین ابن سعید است.

عده ای از موارد این کتاب را من استخراج کردم به عین الفاظها در کتاب تهذیب از حسین ابن سعید است یعنی واو نمی زند، اصلا واو اختلاف ندارد که این واضح است که قسمتی از کتاب مال حسین ابن سعید همان نسخه ای که در اختیار شیخ بوده چون هیچ اختلاف نداشته، چون گاهی بین حسین ابن سعید شیخ با کلینی یا صدوق اختلاف هست، ببینید چه شد؟ مسئله این شد که مرحوم شیخ قدس الله نفسه روی حجیت تبعدی رفت، حالا قدمای اصحاب چکار می کردند؟ مقایسه می کردند، آن کاری که من الان برایتان می کنم. پرسش: در این حد تبعدی که هیچ شواهدی نباشد.

آیت الله مددی: این الان واضح است، این نسخه در اختیار ایشان قرار گرفته.

پرسش: آخه این از عقلا هم خارج است چه برسد به شیخ! چطوری می شود؟

آیت الله مددی: می گویم کتاب حسین ابن سعید، نسخه حسین ابن سعید در اختیارش بوده، من که احتمال می دهم این نوادر نسخه حسین باشد، احتمالا هر دو کتاب حسین است یعنی حالا این نوادر مال کیست یک شرحی دارد، ما یک وقتی احتمال دادیم که اصلا مال صدوق باشد، قسمتی از مدینه العلم صدوق باشد. حالا روی شواهدی که به ذهنمان رسیده، ندیدم کسی هم احتمال داده باشد.

اگر بر فرض هم آن باشد از حسین نقل می کرد از همین نسخه ای که در اختیار شیخ بود، چون من عده ای از موارد تطبیق کردم با تهذیب، عینا مواردی است که شیخ از حسین ابن سعید نقل می کند، عینا، اصلا مو نمی زند. دقت فرمودید چی می خواهم عرض کنم؟ آن وقت اگر شیخ قدس الله نفسه یک مقارنه ای می فرمودند، اولاً نسخه حسین ابن سعید معلوم شد نسخه ایشان مشکل داشته، نسخه حسین ابن سعید چون خود ابن نوح هم به نجاشی می گوید شما وقتی می خواهید از این کتاب بگویید نسخه را دقیقاً بگویید و نسخه ها را با هم ملاحظه بکنید. این الان برای ما کاملاً روشن است، یا کار احمد است، یا کار حسین ابن سعید است، حالا اعجب از این ها این است که همین کتاب بعینه در ضمن فقه الرضا هم بوده یعنی فقه الرضائی که از مکه آوردند یک قسمتش همین کتاب است، مجلسی از این کتاب به عنوان فقه الرضا هم نقل می کند، این هم خیلی عجیبش این است، این کتاب مستقلاً بوده، مجلسی این را مستقلاً با رمز « ین » نقل می کند و مرحوم شیخ حر با عنوان نوادر و باز اعجب از همه مرحوم شیخ حر همه اش را نقل نمی کند، این را دیگه نفهمیدیم

چرا! یک مقداری که در این کتاب جامع الاحادیث است، خوب دقت بکنید یکی از کارهای جامع الاحادیث این است که از نوادر نقل می کند کامل، نه آن مقداری که شیخ حر نقل کرده است.

پرسش: یعنی آنها آن نسخه را دارند؟

آیت الله مددی: بله خب چون در فقه الرضاست آن نسخه.

خود مرحوم آقای ربانی هم بعدها ملتفت شد، جایی که ایشان می نویسند احمد عن النوادر را نگاه بکنید می گوید فقه الرضا صفحه فلان چون فهمید این نسخه بعینها در فقه الرضا موجود بوده.

پرسش: فقه الرضا

آیت الله مددی: طبعا دیگه

در این فقه الرضا که الان چاپ شده نیست الان، چون فقه الرضا ظاهرش این است که یک کتابی بوده اصطلاحا امروز نسخه شناس ها به آن مجموعه می گویند، مجموعه بوده، مجموعه چند تا رساله بوده جمع کردند، اولش یک رساله ای در عقائد بوده، از آن رساله یک صفحه و یک ورق برای ما مانده، بعد قطع می شود. بعد یک دفعه وارد استنجا می شود، از بحث عقائد وارد استنجا شدن عجیب و غریب است، این در چاپ جدید هم یکمی سعی کردند لکن در این جا باید آن صفحه اول جداگانه چاپ بشود اصلا، بعد وارد فقه می شوند، کتاب طهارت است.

یکی از حضار: چون متداول بوده اول اعتقادات باشد.

آیت الله مددی: حالا شاید رساله دیگری باشد، توش دارد يقول عبدالله علی ابن موسی، این طوری دارد. حالا این مال کیست، علی ابن موسی را گفتند احتمالا پدر صدوق باشد مثلا. یکی گفت علی ابن موسی کمندانی قمی، کمیدانی، کمیدانی قمی باشد، إلی آخره، علی ابن موسی کذا باشد، حالا نمی دانیم آن علی ابن موسی نیست. علی ابن حسین کمیدانی است. یک علی ابن موسی دیگری در قم مثل یا غیر قم، بعد این فقه است، بعد از فقه این کتاب نوادر است.

بعد هم متفرقات است، اینها را ظاهرا در یک جا تجلید کردند، مرحوم صاحب وسائل نوادر را مستقلا جایی دیده، صاحب وسائل از فقه

الرضا نقل نمی کند

پرسش: چرا؟

آیت الله مددی: می گوید این معتبر نیست

لذا این قسمت از نوادر که در فقه الرضاست نقل نمی کند اما از مستقلش نقل می کند. مرحوم مجلسی از هر دو نقل می کند، هم از فقه

الرضایش نقل می کند و هم از مستقل، مستقل را هم به احمد نسبت نمی دهد، مردد بین احمد و حسین ابن سعید می داند. خب نسخه به

نحو وجاده رسیده، نسخه ای که به نحو وجاده برسد. حالا خود ما اگر در این کتاب تامل بکنیم این کتاب چیست آن بحث دیگری است.

من خودم احتمال دادم قطعه ای از کتاب مدینه العلم صدوق باشد، مضافا به این که چند تا کتاب دیگر مستدرک مثلاً کتاب الحج معاویه

ابن عمار هم هست، کتاب عبدالله ابن سنان هم هست، یکی دو نسخه از کتاب عبدالله ابن سنان است که حالا نمی خواهیم وارد آن بحث

بشوم. آن بحثش جای خودش. ببینید دقت بکنید اگر مرحوم شیخ قدس الله نفسه دقت علمی می فرمودند به این ابتلاء و یحتمل و یحتمل

وارد نمی شدیم، من یک بحثی را آن روز کردم آن خیلی نکته لطیفی بود، گاهی می گفتیم تعارض را گرفتند لکن تعارض که نیست

هیچی، تعدد هم نیست، حالا بگویم مرحوم شیخ ملتفت نبوده، فرض کنید آن نسخه حسین ابن سعید در اختیارش نبود، آخه صاحب

وسائل شما که دو صفحه قبلش این را نوشتید!

یکی از حضار: فاما رواه، شیخ وقتی می گوید فاما رواه الحسین ابن سعید یعنی کتاب.

آیت الله مددی: و اما ما رواه، معارض را شیخ این جوری می آورد، این را معارض گرفته با آن روایتی که می گوید خصال، می گوید

واو یعنی جمع، گفتم روایت جمع نداریم مگر همین روایت واو، این روایت هم الان ملاحظه فرمودید در نسخه دیگری با همین سند

موجود است، او، واو ندارد اصلا .

پرسش: یعنی وقتی می خواهد معارض ها را بگوید فاما ما رواه

آیت الله مددی: آهان، فاما ما رواه یعنی معارض. روشن شد؟

یعنی الان لا اقل برای مثل صاحب وسائل، من خدمتتان عرض کردم وسائل یک قاعده ای دارد متن حدیث هر چه باشد آن را قبول می کند ولو منتهی بشود به مثلاً، یک روایت عبدالله ابن سنان است که خود وسائل هم دارد، عن الرجل یقضى صلوٰه اللیل. این یقضى دارد، یک نسخه هم دارد یصلی صلوٰه اللیل و یقول الله تعالی ملائکته یقضى ما لم، یصلی ما لم، این با این که واضح است، دو نسخه است، یقضى و یصلی جابجا شده است. مرحوم صاحب وسائل این را دو تا حدیث قرار داده، دقت کردید؟

حالا تصادفاً می گویند در نسخه اصلی هم این نیست که ایشان گفته، در نسخه خطی ایشان است، در نسخه ای که ایشان داشته این جوری بوده، حالا آن بحث دیگری است. دقت کنید.

در دو باب، یکی استحباب کثرت نوافل و یکی استحباب قضای نوافل، یک چیز واحد را در دو باب آورده.

یکی از حضار: باب تاکد استحباب قضاء النوافل

آیت الله مددی: همین روایت عبدالله ابن سنان است.

یکی از حضار: آن یکی باب استحباب تعجیل قضاء ما فات.

آیت الله مددی: نه، باب کثرة النوافل، باب استحباب نوافل. یصلی ما لم افترض، یکی دارد یقضى ما لم افترض، یکی دارد یصلی، هر دو را قبول کرده با این که واضح است حدیث واحد است.

علی ای حال یک مقداری امروز از بحث خارج شدیم لکن چون نکته لطیفی بود گفتم. می خواهم بگویم که حالا چرا من با این که این جمع است، چون یک نکته ای را باید دقت کرد، ما عرض کردیم این روایتی که می گوید اخذت من ایهما من باب التسلیم این در روایت مفصلی است که در عیون اخبار الرضا دارد، آن را خواندیم لکن در عیون اخبار الرضا دقت بکنید در این صفحه ۳۱۶ این کتاب و کان الخبران صحیحین معروفین یجب الاخذ باحدهما أو بهما جمیعاً أو بأیهما شئت. چون این جا ما می خواستیم این روایت را هم شرح بدهیم، بهما جمیعاً یکی تطبیقش همین روایت حضرت رضاست. ما آن روایت را سابقاً در بحث تخییر آوردیم، از باب تسلیم که حالا نخواندیم

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

دوشنبه - ۲۰۲۲/۱/۳۲ - ۱۴۰۰/۱۰/۱۳

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۵

جلسه: پنجاه و هشتم

و ان شا الله روزهای آینده می خوانیم. در این جا بهما جمیعا هم دارد و این معنایش این است که در این روایتی که منسوب به حضرت

رضا شده اخذ بهما جمیعا شده

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین